

همایش علمی-پژوهشی مطالعات علمی علوم انسانی در جهان اسلام

نهاد برگزار کننده همایش: موسسه قانون یار

((با همکاری و حمایت معنوی دانشگاه فرهنگیان، آموزش و پرورش، بنیاد شهید و امور ایثارگران، سازمان ارشاد اسلامی، سازمان شهرداری (استان کرمانشاه) مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (استان تهران) و ...))

سردبیر علمی و مسئول برگزاری همایش: دکتر بهنام اسدی (نماینده مقالات در ۸ پایگاه ملی و بین المللی)
تاریخ برگزاری همایش: ۱۱ اسفند ۱۴۰۱ شماره مقاله: ۱۲/۵۹۰۰ رده بندی کنفرانس: ح ۲۴/۴۷۲۳

بررسی فقهی احکام فرزندخواندگی از دیدگاه فریقین

فاطمه حورا احمدیان

چکیده:

بدیهی است بررسی احکام فرزند خواندگی در فقه اسلامی و بررسی شرایط و آثار برقراری رابطه فرزند خواندگی از نگاه فریقین در جهت شناسایی کاراترین و بهترین قوانینی که هم حقوق طفل بدون سرپرست و هم والدین سرپرست را تضمین نماید، دارای اهمیت و ضرورت می باشد. از سوی دیگر با توجه به افزایش روز افزون تعداد کودکان بدون سرپرست، ضرورت توسعه نهاد فرزند خواندگی را نمایان می سازد. بر این اساس هدف کلی ما از این پژوهش تبیین احکام فرزندخواندگی از دیدگاه فریقین است. در فقه اسلامی گفته شده است تبنی و یا همان فرزندخواندگی جایز نیست. با توجه به بررسی به عمل آمده منظور این است که فرزندخوانده به هیچ وجه احکام فرزند را دارا نخواهد شد و احکام محرمیت، ارث، حضانت در مورد او جاری نخواهد شد. فرزند خواندگی در صورتی که به رسمیت شناخته شده باشد، نوعی قرابت ایجاد می کند، قرابتی که صرفاً حقوقی است نه طبیعی. البته راههایی برای محرمیت پیشنهاد شده است از جمله رضاع و عقد موقت که از نظر احکام نیز تابع همان راه خواهد بود. روش پژوهش در این نوشتار، مطالعه و نکته برداری از کتب و مقالات فقهی موجود و جمع آوری و تنظیم موضوعی آن از دیدگاه فقههای شیعه و سنی است.

کلیدواژه گان: فرزندخواندگی - فقه - فریقین.

بخش اول: مقدمه

از قدیم الایام فرزندخواندگی مرسوم بوده و برخی از مردم با هدف‌های مختلف به سوی آن می‌رفته‌اند؛ اما این پدیده در عصر و زمان ما گسترده‌تر و متقاضیان آن افزون‌تر و اهداف تقاضا کنندگان آن یک‌نواخت‌تر شده است، اما به طور عمده نداشتن فرزند، سبب گرایش به این مسأله می‌باشد و گاه نیز عواطف انسانی موجب توجّه به آن می‌گردد. مشکلی که معمولاً زوجین مؤمن را رنج می‌دهد و در پاره‌ای از موارد آنها را از پذیرش چنین فرزندانی منصرف می‌کند، مشکل محرمیت است؛ زیرا اگر فرزند خوانده دختر باشد، در آینده با مرد خانه مشکل محرمیت خواهد داشت و اگر پسر باشد با زن خانه برای حلّ این مشکل، چاره‌هایی اندیشیده شده که در بسیاری از موارد مشکل را برطرف می‌سازد، هر چند در برخی موارد چاره‌ساز نیست. در این مقاله به دنبال سؤال احکام فرزند خواندگی از دیدگاه فقه امامیه و عامه چیست؟ با روش مطالعه و نکته برداری از کتب و مقالات فقهی و حقوقی موجود در رابطه با موضوع فرزند خواندگی و جمع آوری و تنظیم موضوعی آن و بررسی سوابق تاریخی این نهاد در نظرات فقه‌های شیعه و سنی به این مسأله پرداخته شد. بدیهی است بررسی احکام فرزند خواندگی در فقه اسلامی و بررسی شرایط و آثار برقراری رابطه فرزند خواندگی از نگاه فریقین در جهت شناسایی کاراترین و بهترین قوانینی که هم حقوق طفل بدون سرپرست و هم والدین سرپرست را تضمین نماید، دارای اهمیت و ضرورت می‌باشد. «شناخت مبانی و ادله فرزند خواندگی از منظر فقه امامیه»، و «شناخت مبانی و ادله فرزندخواندگی از منظر فقه اهل سنت» «شناخت موارد اختلاف و اشتراک فریقین در احکام فرزند خواندگی» اهداف جزئی این پژوهش به شمار می‌آیند. که در پاسخ به سوال فوق تبیین شده است که با توجه به مطالعات انجام گرفته چنین می‌توان گفت: در فقه اسلامی گفته شده است تبنی و یا همان فرزندخواندگی جایز نیست و منظور این است که فرزندخوانده به هیچ وجه احکام فرزند را دارا نخواهد شد و احکام محرمیت، ارث، حضانت و ... در مورد او جاری نخواهد شد البته راه‌هایی برای محرمیت پیشنهاد شده است از جمله رضاع و عقد موقت که از نظر احکام تابع همان راه خواهد بود.

بخش دوم: مفهوم لغوی و اصطلاحی فرزندخواندگی

خوانده در لغت به معنی دعوت شده و قرائت شده آمده است.^۱ بر این اساس فرزندخوانده یعنی کسی که اصالتاً فرزند نیست؛ ولی او را فرزند می‌خوانند. یعنی به حساب می‌آورند.

در اصطلاح فقهی فرزند خواندگی یا تبنی آن است که کس دیگری را که فرزند طبیعی او نیست به فرزندی بپذیرد. فرزند خواندگی در صورتی که به رسمیت شناخته شده باشد، نوعی قرابت ایجاد می‌کند، قرابتی که صرفاً حقوقی است نه طبیعی. به عبارت دیگر، با قبول فرزند خواندگی، قانون یک رابطه‌ی مصنوعی پدر - فرزندی یا مادر - فرزندی بین دو نفر ایجاد می‌کند.^۲ در کتب فقهی فرزند خواندگی را این گونه تعریف نموده‌اند که: «التبني أن يقصد إنسان إلى ولد معروف النسب، فينسبه إلى نفسه، و الشريعة الإسلامية لا تعتبر التبني سببا من أسباب الإرث، لأنه لا يغير الواقع عن حقيقته، بعد أن كان نسب الولد ثابتاً و معروفاً. و النسب لا يقبل الفسخ، و لا يسقط بالإسقاط، و بذلك صرح لآية (۴) من سورة الأحزاب وَ مَا جَعَلَ أَذْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَ اللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَ هُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ، اذْعُوهُمْ لِأَبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ».^۳ و ذکر المفسرون فی سبب نزول هذه الآية قصة طريفة: سبي زيد بن حارثة في الجاهلية، فاشتره رسول الله، و بعد الإسلام جاء حارثة إلى مكة، و طلب من الرسول أن يبيعه ابنه زيدا أو يعتقه، فقال الرسول: هو حر، فليذهب حيث شاء، فأبى زيد أن يفارق رسول الله، فغضب أبوه حارثة، و قال: يا معشر قريش اشهدوا أن زيدا ليس ابني، فقال رسول الله: اشهدوا أن زيدا هو ابني. یعنی فرزندخواندگی آن است که انسان قصد کند فرزندی که نسب او معلوم است را به خودش منسوب نماید. و نسب قابل فسخ یا اسقاط نیست و آیه کریمه چهار سوره احزاب بر این بیان صراحت دارد. مفسران در شأن نزول این آیه داستان زید بن حارثه را نوشته‌اند که او در زمان جاهلیت اسیر شد و پیامبر خدا او را خرید و در دوره اسلام حارثه به مکه آمد و از رسول خدا خواست که فرزندش را به او بفروشد یا آزادش

^۱ حسن، عمید، فرهنگ عمید، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳، ۶۲۱.

^۲ متولی، قانون حاکم بر فرزندخواندگی

^۳ احزاب، ۴

^۴ محمد جواد، مغنیه، الفقه علی المذاهب الخمسه، ۱۳۷۴/۱۴۱۶ ه.ق، چاپ سوم، تهران، موسسه الصادق

لطباعة النشر ایران، ج ۵، ص: ۲۹۶-۲۹۵

کند. پیامبر خدا فرمودند او آزاد است و می تواند هر جا بخواهد برود؛ ولی زید دوست نداشت از پیامبر خدا جدا شود و پدرش خشمگین شد و گفت ای مردمان قریش شاهد باشید که زید فرزند من نیست و پیامبر خدا فرمودند گواه باشید که زید فرزند من است.

دکتر کاتوزیان نیز می گوید: فرزندخوانده در واقع فرزند حکمی است که انتساب او به خانواده مجازی است. در قانون مدنی ما فرزندخواندگی وجود ندارد، در سنن مذهبی نیز ایجاد این رابطه ی مجازی مباح شناخته نشده است.^۱

بخش سوم: احکام فرزندخواندگی از دیدگاه فریقین

در اینجا ابتدا احکام فرزندخواندگی را از دیدگاه امامیه و سپس در بخش بعدی از دیدگاه اهل سنت می آوریم:

بند اول: احکام فرزندخواندگی از دیدگاه امامیه

یکی از موضوعات مهم در مورد اطفال بحث ولایت و سرپرستی است که در این بخش احکام ولایت و سرپرستی فرزندخوانده را از نظر فقیهان امامیه نقل می کنیم.

• ولایت کودکان بی سرپرست

نگاهداری و مراقبت جسمی، روحی، مادی و معنوی اطفال و تعلیم و تربیت آنها هم حق و هم تکلیف والدین است؛ یعنی این که والدین حق دارند حضانت و سرپرستی کودک خود را بر عهده گیرند و قانون جز در موارد استثنایی نمی تواند آنها را از این حق محروم کند و از سوی دیگر آنها مکلف هستند تا زمانی که زنده هستند و توانایی دارند، تربیت فرزند خویش را به عهده گیرند. حضانت کودک حق والدین است و فقه های امامیه اتفاق نظر دارند که با مرگ هر یک از پدر و مادر نگهداری و سرپرستی کودک به دیگری

^۱ ناصر، کاتوزیان، نظریه ی عمومی تعهدات، چاپ اول، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۹ ه.ش، ص ۴۴۳ و ۴۴۴.

منتقل می شود.^۱ فقه‌های اهل سنت اتفاق نظر دارند که پس از مادر، مادر مادر و پس از اواقارب انان مادری مانند خاله و عمه، به حضانت از طفل سزاوارترند.^۲ و در صورت جدایی والدین از نظر فقها، در طول شیرخوارگی طفل، مادر نسبت به امر حضانت اولویت دارد، اگر چه طفل پسر باشد به شرط آنکه مادر، مسلمان و عاقل باشد یا والدین، هر دو کافر باشند و پس از پایان مدت رضاع که دو سال است مادر نسبت به دختر تا ۷ سالگی و پدر نسبت به پسر تا زمان بلوغ و نسبت به دختر پس از هفت سالگی اولویت دارد. و بعضی فقها معتقدند که پس از فوت پدر و مادر، حضانت با جد پدری است.^۳ مراتب در حضانت کودکی که به فرزندخواندگی پذیرفته می‌شود نیز مانند فرزند واقعی است و همه وظایف بر عهده پدر خوانده و مادر خوانده در امر فرزندخواندگی وجود دارد و پدرخوانده و مادرخوانده در انجام وظیفه و تکلیف حضانت استحقاق مطالبه اجرت ندارند و اقدام آنها بلا عوض و مجانی است و دینی وجود ندارد.

در حضانت آنچه از همه مهم‌تر است، مصلحت کودک است و به این ترتیب قانون ابتدا مصالح او را در نظر می‌گیرد و سپس حق پدر و مادر برای نگهداری کودکشان را؛ در این صورت حتی اگر مصلحت طفل ایجاب کند که پیش هیچ کدام از پدر و مادرش نباشد، دادگاه رأی می‌دهد که کودک به شخص ثالثی سپرده شود.^۴

کودکان بی سرپرست این طور معرفی شده‌اند:

«الف-امکان شناخت هیچ یک از پدر و مادر و جد پدری آنان وجود نداشته باشد.

^۱ محمدجواد، مغنیه، پیشین، ج ۵، ص ۳۰۵

^۲ عبدالرحمن، الجزیری، الفقه علی المذاهب الاربعه، ۱۴۰۶ه.ق، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربیه، ج ۴، ص ۵۰۰.

^۳ جعفر بن حسن محقق حلی، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ۱۴۰۸ه.ق، چاپ دوم، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ج ۲، ص ۲۹۰.

^۴ روزنامه ایران؛ ص ۹، ش ۲۶۵۳؛ ت، ۸۲/۹/۹.

ب- پدر، مادر، جد پدری و وصی منصوب از سوی ولی قهری آنان در قید حیات نباشد.

ج- افرادی که سرپرستی آنان به موجب حکم مراجع صلاحیت دار به سازمان سپرده گردیده و تا زمان دو سال از تاریخ سپردن آنان به سازمان پدر یا مادر و یا جد پدری برای سرپرستی آنان مراجعه ننموده باشند.^۱

در جامعه اسلامی با توجه به قواعد فقهی حاکم، ولی و سرپرست کسی است که هیچ ولی و سرپرستی ندارد (الحاکم ولی من لا ولی له)؛ یعنی حاکم جامعه اسلامی بر کسی که فاقد ولی است ولایت دارد که این ولایت را در قانون به دادرس تنفیذ کرده است. حاکم دارای ولایت عامه است و اصل این است که در هر مورد که ولی دیگری از طرف شارع تعیین نشده باشد، حاکم به عنوان ولی اقدام می کند و این معنی عموم ولایت حاکم است و این ولایت نیابتاً به والدینی که خواهان سرپرستی کودک هستند واگذار می شود.^۱

• ولایت کودکان بد سرپرست

در مورد کودکان بی سرپرست مسئله سهل تر است؛ زیرا سرپرست آنها حاکم بوده و با توجه به مصالح کودک این ولایت و سرپرستی را به خانواده هایی که صلاحیتشان تأیید شده است، واگذار می کند؛ اما کودکان بد سرپرست در واقع کودکانی هستند که پدر یا مادر یا جد پدری شان در قید حیات است؛ اما به علت نداشتن صلاحیت اجتماعی و اخلاقی آنها به صلاح کودک نیست که تحت ولایت و سرپرستی ایشان تربیت شود. در نتیجه این عدم صلاحیت موجب می شود که حق قانونی نگهداری از فرزند خود را از دست بدهند. بر این اساس در فقه شیعه به قاضی اجازه عزل ولی قهری در صورت ثبوت خیانت یا عدم لیاقت او داده شده است. صاحب جواهر (ره) در این باره می گوید: «هر گاه برای حاکم حتی با قرائن و

^۱ حسن عالمی، طامه، فرزندخواندگی در اسلام، ۱۳۹۱، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ اندیشه، ص ۱۳۲.

اوضاع و احوال آشکار گردد که پدر و جد پدری موجب ضرر طفلی یا مجنون شده‌اند، آنان را از باب حسبه عزل و از تصرف در امور محجور منع می‌کند»^۱.

مقدمه کنوانسیون جهانی حقوق کودک تأکید فراوان بر نقش خانواده دارد و به دولت‌های عضو میثاق توصیه کرده است تا در موارد بی‌سرپرستی دائم یا موقت علاوه بر ارائه حمایت‌های ویژه حکومتی، از نهادهای حقوقی جایگزین خانواده بهره‌برداری نمایند. بی‌تردید امین موقت به عنوان یکی از نهادهای حقوقی جایگزین خانواده است که می‌تواند از روش‌های مؤثر جهت اجتناب از اقامت طولانی مدت کودکان در مراکز شبانه‌روزی باشد. بنابراین به منظور اجتناب از اقامت طولانی و محرومیت دائمی این کودکان از خانواده و در راستای تقویت برنامه‌های مراقبت در خانواده‌های جایگزین، سرپرستی در دو روش دائم و موقت انجام می‌پذیرد.^۲ اما هر گاه ولی قهری طفل، لیاقت اداره کردن اموال مولی علیه را نداشته یا در مورد اموال او مرتکب حیف و میل گردد، به تقاضای خویشان طفل یا به تقاضای دادستان بعد از ثبوت عدم لیاقت یا خیانت او دادگاه یک نفر امین به ولی منظم می‌کند. اگر هیچ یک از پدر، مادر و جد پدری آنان صلاحیت فرزندخواندگی را نداشته باشند و به تشخیص دادگاه صالح این امر حتی با ضم امین یا ناظر نیز حاصل نشود. در نتیجه سرپرستی فرزندپذیران ناشی از اذن و ولایت حاکم شرع است و محدود به اختیاراتی است که حاکم با رعایت مصلحت کودک و انعقاد قراردادی با عنوان سرپرستی و یا فرزندخواندگی، سرپرستی کودک بی‌سرپرست یا بد سرپرست را بر عهده او قرار می‌دهد، که وابسته به شرایط و ضوابطی است که حاکم شرع با رعایت مصلحت کودک و تقدم آن بر مصلحت فرزندپذیران در نظر می‌گیرند و می‌توانند تمام اختیارات حاکم را به اجازه او داشته باشد، هم در حوزه حضانت کودک، هم

^۱ محمدحسن، نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ۱۴۰۴، چاپ هفتم، لبنان، دارالحیاء العربی، ص ۱۴۶.

^۲ فاطمه، رضایی و دیگران، حقوق کودکان فاقد سرپرست قانونی، ۱۳۸۷، چاپ اول، اداره کل روابط عمومی سازمان بهزیستی کشور، ص ۷۳.

در حوزه حفظ تصرف در اموال کودک و هم در حوزه ولایت بر نکاح کودک. بنابراین فرزندپذیر همانند حاکم شرع با اجازه او می تواند از اختیارات گسترده‌ای برخوردار باشد.^۱

• فرزندخواندگی ولی خاص

این نوع ولایت قهری و سلطنتی است، مانند ولایت مولی علیه بر عبد. از نظر محدوده وسیع‌ترین ولایت است، ولایت در حفظ و نگهداری کودک، در اموال کودک و ولایت در نکاح است؛ زیرا مفهوم ولایت چیزی جز تصرف در اموال و نفس مولی علیه نیست.^۲ این نوع ولایت ناشی از قرابت بوده و بدین سبب بر ولایت حاکم شرع مقدم است، چون ولایت خاص و ذاتی است.^۳

• فرزندخواندگی وصی

این نوع فرزندخواندگی ناشی از تفویض و واگذاری اختیارات توسط ولی خاص به وصی بوده و ولایت وصی بر ولایت حاکم شرع مقدم است.^۴ حدود اختیارات او بستگی به نحوه‌ی وصایت است و محدود به تعیین اختیارات ولی خاص است و قابل عزل و نصب مجدد است.

• فرزندخواندگی قیم از طرف ولی خاص

پدر و جد پدری هر کدام از آنها با نبود دیگری می‌تواند قیم برای کودکان خودشان قرار دهند و غیر از آنها نمی‌تواند قیم تعیین کند. می‌تواند قیمومت برای دو نفر قرار دهد (به نحو استقلال یا اجتماع) یا ناظر برای قیم انتخاب کند.^۱

^۱ حسن عالمی، طامه، پیشین، ص ۱۴۱.

^۲ ناصر، مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، دار الکتب الإسلامیة، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴، ج ۲۶، ص ۲۹۸.

^۳ محمدحسن، فیض کاشانی، المحجّه البیضاء فی تهذیب الاحیاء، ۱۳۸۳ هـ.ق، چاپ دوم، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۲، ص ۲۶۶.

^۴ سیدهاشم، بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۶ هـ.ق، چاپ اول، تهران، بنیاد بعثت، ج ۱۸، ص ۴۰۷.

• سرپرستی حاکم شرع ولی عام

این سرپرستی یا از باب حسب و یا از باب ولایت عامه بر عهده حاکم شرع قرار داد.^۲ ولایت حاکم شرع، ولایت غبطه و مصلحت است نه ولایت مالک و مملوکی. بنابراین میبایست حاکم شرع با رعایت مصلحت یا خود مستقیماً سرپرستی کودک غیر را بر عهده بگیرید یا شخصی را برای سرپرستی کودک انتخاب کند.^۳

واگذاری این سرپرستی از طرف حاکم می‌تواند به یکی از صورت‌های زیر انجام پذیرد:

• فرزندان‌دگی فرزند پذیران (سرپرستی دائم)

این فرزندان‌دگی ناشی از اذن و ولایت حاکم شرع است و محدود به اختیاراتی است که حاکم با رعایت مصلحت کودک و غبطه با انعقاد قراردادی با عنوان فرزندخواندگی و یا فرزندخواندگی فرزندان‌دگی کودک بی‌سرپرست یا بدسرپرست را بر عهده او قرار می‌دهد که وابسته به شرایط و ضوابطی است که حاکم شرع با رعایت مصلحت کودک و تقدم آن بر مصلحت فرزندپذیران در نظر می‌گیرد و می‌تواند تمام اختیارات حاکم را به اجازه او داشته باشد.

• فرزندان‌دگی قیم از طرف حاکم شرع

در اصطلاح حقوقی و فقهی، قیم شخصی است که در صورت فقدان ولی خاص (پدر، جد پدری، وصی) توسط حاکم شرع و یا قاضی برای فرزندان‌دگی و اداره امور شخص برگزیده و منصوب می‌شود.^۴ این نوع ولایت، ولایت غبطه بوده نه قهری و سلطه و ناشی از باب حسب و یا از جهت ولایت عامه فقیه

^۱ محمدتقی، بهجت، جامع المسائل، ۱۴۲۶ه.ق، چاپ دوم، قم، دفتر معظم له، ج ۳، ص ۳۵۹-۳۹۶.

^۲ محمدحسن، نجفی، پیشین، ج ۱۶، ص ۱۸۰

^۳ همان، ص ۱۶

^۴ ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی خانواده، ۱۳۷۵ه.ش، چاپ چهارم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ج ۲،

است که فرزندخواندگی کودک را یا خود شخصاً عهده دارد یا شخص دیگری را به نحو وکالت یا نصب قیم به این امر بر می‌گزیند و از جهت محدوده اختیارات تابع اختیاراتی است که قانون برای او در نظر گرفته است.^۱ این نوع فرزندخواندگی محدودتر از فرزندخواندگی فرزندپذیران است؛ زیرا قیم ولایت بر نکاح نداشته و قانوناً نیز حق معامله مال کودک را با خود ندارد، حق مصالحه و... از طرف کودک را ندارد..

● فرزندخواندگی ملقوط یا حضانتی

ملقوط کسی است که کودک رهی را که در سر راه یا اماکن عمومی گذاشته شده است و در معرض خطر تلف قرار گرفته است را به جهت تکلیف شرعی که بر عهده اوست نگهداری می‌کند. التقاط یعنی بر داشتن طفل متروک مستحب است و اگر در معرض خطر باشد واجب است. این شخص در فرزندخواندگی و حضانت کودک بر دیگران تقدم دارد؛ اما از جهت محدوده اختیارات، فقط ولایت بر حفظ کودک داشته و ولایت در اموال و نکاح ندارد. بدیهی است در تمام موارد فرزندخواندگی مسئولیت حضانت کودک وجود داشته و بر عهده‌ی شخص سرپرست است. البته باید در تمام موارد فرزندخواندگی مراتب در حضانت کودک و تقدم مصلحت کودک در تمامی موارد حفظ و رعایت گردد.^۲ در خصوص مفهوم لقیط باید توجه داشت لقیط صرفاً به معنای طفل گمشده نیست؛ بلکه طفل گمشده‌ای است که سرپرست ندارد. این حکم در کتاب شریف شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام بدین صورت آمده است: «کل صبی ضائع لا کافل له»^۳ بنابر نظر شهید ثانی(ره) گمشده معلوم النسب حکم لقیط ندارد و باید او را به پدرش تحویل داد.^۴

^۱ همان، ج ۲، ص ۲۴۱-۲۴۲

^۲ سیدجواد مدیرنیا، حقوق کودک، حضانت اطفال در حقوق مدنی ایران، اسلام و فرانسه ۱۳۵۳، ص ۱۳۲

^۳ نجم الدین جعفر بن حسن، محقق حلّی، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ۴ جلد، مؤسسه اسماعیلیان، قم - ایران، دوم، ۱۴۰۸ هـ ق، ج ۳، ص: ۲۲۴

^۴ زین الدین بن علی عاملی، شهید ثانی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، بی تا، تحقیق و تعلیق: سید محمد کلانتر، بیروت، دارالعالَم الاسلامیة، ج ۱۲، ص ۴۶.

بند دوم: احکام فرزند خواندگی از دیدگاه اهل تسنن

محمد جواد مغنیه در کتاب الفقه على المذاهب الخمسه می نویسد: «و التبنی فی الإسلام غیر جائز»^۱ و برای مستند این حکم آیه «وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ» را می نویسد. ایشان که کتاب خود را بر اساس پنج مذهب اسلامی بنا نهاده است می گوید: فرزندخواندگی در اسلام جایز نیست و منظور ایشان با توجه به روش ایشان در کتاب مزبور این است که هیچ اختلافی در مذاهب اسلامی در این خصوص وجود ندارد. با این وجود در این گفتار دیدگاه نویسندگان اهل سنت را در این زمینه بیان می کنیم.

و قال ابن أبي حاتم: حدثنا أبو زرعة، حدثنا محمد بن أبي بكر المقدمي، حدثنا الجرح بن الحارث عن الأشعث، عن الحسن بن محمد: أن هؤلاء الآيات مبهمات و خلأئل أبنائكم و أمهات نسايتكم، ثم قال: و روی عن طاوس و إبراهيم و الزهري و مكحول، نحو ذلك.^۲

در تفسیر القرآن العظیم آمده است که ابن ابی حاتم گفت که ابوزرعه از محمد بن ابی بکر مقدمی و او از جرح بن حارث از اشعث از حسن بن محمد روایت کرده است که آیات ۳۷ تا ۴۰ سوره مبارکه احزاب از آیات مبهم قرآن است؛ البته از طاوس، ابراهیم، زهری و مکحول هم همین قول روایت شده است. سپس ابن کثیر در توضیح می نویسد: (قلت) معنی مبهمات ای عامه فی المدخول بها و غیر المدخول، فبحرم بمجرد العقد عليها، و هذا متفق عليه، فإن قيل: فمن أين تحرم امرأة ابنه من الرضاعة كما هو قول الجمهور، و من الناس من يحكيه إجماعا و ليس من صلبه، فالجواب من قوله صلى الله عليه و سلم «يحرم من الرضاع ما يحرم من النسب».^۳ معنی مبهمات یعنی حکم مزبور عام است در مورد همسر فرزندی که چه دخول واقع شده و چه نشده باشد؛ یعنی به محض عقد زنی به عنوان همسر فرزند، پدر بر او حرام می شود و در این حکم اتفاق نظر وجود دارد و اگر گفته شود پس چطور همسر فرزند رضاعی

^۱ محمد جواد، مغنیه، پیشین، ج ۲، ص: ۳۷۵

^۲ ابن کثیر، عزالدین ابوالحسن بن ابی الکلام محمد بن محمد بن عبدالکریم بن عبد الواحد شیبانی، تهران، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۹، ج ۲، ۲۲۱

^۳ همان.

حرام می شود؟ در حالی که همه فقها حرام می دانند و حتی عده ای قائل به اجماع هستند و از طرفی فرزند رضاعی هم از صلب پدر نیست. جواب این است که پیامبر اکرم فرمود هر آنچه به دلیل نسب حرام می شود به دلیل رضاع و شیرخوارگی نیز حرام می شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای از بین بردن عادات ناپسند و بی اساس قریش و اعراب دوران جاهلیت به دستور خداوند اعمالی انجام می داد تا سنت غلط را از بین ببرد و سنت نیکو برجای گذارد.

شاذلی در کتاب تفسیر خود به نام «فی ظلال القرآن» می نویسد: مختصر آنکه قریش عادات زشت بسیار داشتند، مانند اینکه دوست نداشتند وقتی فقراء نزدیک پیامبر نشستند، آنها نیز کنار آنها بنشینند و فرزندخواندگی نیز عادت دیگر آنها بود که برای آنها اهمیت بسیاری داشت؛ ولی پیامبر اکرم مقابل این عادات زشت ایستاد و استقامت کرد و در آن هرگز هوای شخصی را در نظر نگرفت و عرف جاری عرب را نیز مراعات نکرد! یکی از آن موارد، ازدواج زینب دختر جحش عمه پیامبر اکرم بود که زید بن حارثه رضی الله عنه با او ازدواج کرد و پیامبر اکرم زید را قبل از بعثت به فرزندگی قبول کرده بود به نحوی که همه او را زید بن محمد می خواندند و خداوند اراده نمود که این نسبت الحاقی را از بین ببرد و این آیات را نازل کرد.^۱

قرطبی، فقیه نامدار اهل سنت که پیرو مذهب مالکی است در کتاب الجامع لأحكام القرآن، می نویسد: «قوله تعالى: (و-) مَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ أَجْمَعُ أَهْلُ التَّفْسِيرِ عَلَى أَنْ هَذَا نَزَلَ فِي زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ. وَ- رَوَى الْأَثَمَةُ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ قَالَ: مَا كُنَّا نَدْعُو زَيْدَ بْنَ حَارِثَةَ إِلَّا زَيْدَ ابْنِ مُحَمَّدٍ حَتَّى نَزَلَتْ: "ادْعُوهُمْ لِأَبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ" [الأحزاب: ۵]».^۲

قسمت فوق از آیه پنج سوره احزاب است و همه مفسران قرآن کریم اتفاق نظر دارند که شأن نزول آن زید بن حارثه است و روایت نموده اند که فرزند عمرگفته ما زید بن حارثه را همیشه زید بن محمد صدا

^۱ محمدطاهر بن محمد ابن عاشور، شاذلی، التحرير و التنوير، بيروت، مؤسسه التاريخ، دار سحنون، ۱۴۲۰ ق، ج ۴، ۲۴۳۵

^۲ محمد بن أحمد بن رشد، القرطبي المالكي (۱۴۰۵ق): الجامع لأحكام القرآن، تصحيح و تعليق: احمد عبدالعزيز البردوني، دارالكتب العلميه، بيروت، ج ۱۴، ص: ۱۱۸

می‌کردیم تا اینکه این آیه نازل شد. «قال تعالی: فَلَمَّا قَضَىٰ زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ [الأحزاب: ۳۷]، و قال ابن جریج: سألت عطاء عن قوله وَ حَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ. قال: كنا نحدث- و الله أعلم- أن النبی صلی الله علیه و سلم لما نکح امرأة زید، قال المشركون بمكته في ذلك، فأنزل الله عز و جل: وَ حَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ و نزلت و ما جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ [الأحزاب: ۴]، و نزلت ما كان مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ [الأحزاب: ۴۰].»^۱ ابن کثیر در تفسیر القرآن العظیم بعد از بیان آیه ۳۷ سوره احزاب می‌نویسد ابن جریج گفته است از عطاء در مورد این آیه و همچنین حلائل ابنائکم سؤال کردم گفت وقتی ما در مورد پیامبر صحبت می‌کردیم که با همسر زید ازدواج کرد مشرکون مکه بر پیامبر خرده گرفتند و آیه ۴۰ سوره احزاب نازل شد. قرطبی در ادامه توضیح می‌دهد: «و کان زید فیما روی عن أنس ابن مالک و غیره مسبیا من الشام، سبته خیل من تهمامه، فابتاعه حکیم بن حزام بن خویلد، فوهبه لعمته خدیجه فوهبته خدیجه للنبی صلی الله علیه و سلم فأعتقه و- تبناه»^۲ یعنی بر اساس آنچه از انس بن مالک و دیگران روایت شده است، زید در شام توسط گروهی از قبیله تهمامه اسیر شد و فردی به نام حکیم بن حزام بن خویلد او را خرید و به عمه‌اش حضرت خدیجه بخشید و ایشان نیز زید را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بخشید پیامبر نیز او را آزاد کرد و به فرزندی قبول نمود.

نویسندگان در کتب حدیث و تفسیر گفته‌اند پیامبر اکرم زید را بسیار دوست می‌داشت و حتی شاذلی گفته است ایشان زید را بیش از هرکسی دوست داشت: «و کان زید- رضی الله عنه- أحب الناس إلی رسول الله- صلی الله علیه و سلم-»^۳

وی در موضوع ازدواج زید توضیح می‌دهد که: پیامبر اکرم زید را به ازدواج دختر عمه خود یعنی زینب دختر جحش در آورد؛ ولی زندگی آنها دوام نیاورد... سپس در باب فرزندخواندگی ادامه می‌دهد که در زمان جاهلیت مردم کراهت داشتند که با همسر فرزندخوانده خود ازدواج کنند و این عمل را زشت می‌انستند؛ لذا خداوند برای باطل نمودن این عادت این آیه را نازل کرد و بدینوسیله نسبت دادن فرزند به

^۱ ابن کثیر، همان، ج ۲، ۲۲۱

^۲ محمد بن أحمد بن رشد، قرطبی، همان، ج ۱۴، ص: ۱۱۸

^۳ محمد طاهر بن محمد ابن عاشور شاذلی، همان، ج ۴، ص: ۲۴۳۴

غیر پدرش را نیز باطل نمود. بدین صورت که به پیامبرش خبر داد که بعد از طلاق زید با زینب ازدواج خواهد کرد تا این سنت پیامبر آن عادت را باطل نماید. ولی پیامبر این خبر را در دل خود مخفی نمود تا اینکه زید از زندگی مشترک با زینب پیش پیامبر شکایت نمود.

پیامبر به زید فرمود همسرت را نگه دار و با این توصیه خواست عادت قریش را مراعات کند و با همسر فرزند خوانده‌اش ازدواج نکند بعد از طلاق وی و مخفی داشت تا اینکه خداوند مقدر فرمود که این امر آشکار شود و زید همسرش را طلاق داد و خداوند این آیات را نازل کرد و آشکار نمود از آنچه در خاطر رسول خدا در جولان بود و فوایدی که خداوند اراده نمود را بیان نمود تا در این مسأله احکام آن قوام پیدا کند. و این آیه را نازل فرمود.

بخش چهارم: بررسی نقاط افتراق و اشتراک فریقین

بند اول: نقاط اشتراک: (محرمیت و ارث و نفقه و تکلیف و ...)

از سنت‌های موجود میان عرب و دیگر اقوام، آن بود که فرزند خوانده، همچون فرزندان خانواده، حقوق فرزندی داشت و مانند فرزند حقیقی ارث می‌برد. این سنت بین مسلمان‌ها نیز وجود داشته، آیاتی از قرآن با کنایه یا تصریح از فرزند خواندگی زید برای پیامبر (صلی الله علیه وآله) خبر می‌دهد؛ اما بر وقوع آن پس از بعثت و مشتمل بودن آن بر توارث، دلالتی ندارند.^۱

در روایتی آمده که پیامبر (صلی الله علیه وآله) قریش را بر فرزند خواندگی زید و بر ارث بردن از یک‌دیگر شاهد گرفت. از این روایت استفاده می‌شود که مسأله فرزند خواندگی پس از اسلام نیز وجود داشته و توارث، از آثار آن بوده است. بر اساس نقل برخی از مفسران، مقصود از «عَقَدَتِ أَيْمَنُكُمْ» در آیه ۳۳ نساء/ ۴ پیمان فرزند خواندگی است یا اطلاق آن، پیمان فرزند خواندگی را شامل می‌شود؛ البتّه با نزول آیات ۴ و ۴۰ احزاب/ ۳۳، که در آن‌ها فرزند حقیقی بودن پسر خوانده نفی شده: «مَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ» و «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ»، آثار آن، از جمله توارث ابطال شد. پرداخت نفقه فرزند خوانده از جمله تکالیف سرپرست وی می‌باشد که یکی از شرایط صدور حکم سرپرستی تامین هزینه نگهداری و

^۱ احزاب/ ۳۳، ۳۷ و ۴۰

تربیت و تحصیل طفل تا سن بلوغ و تا زمان فوت سرپرست است و در صورت استنکاف از پرداخت آن، فرزندخوانده حق مطالبه نفقه را به صورت حقوقی از دادگاه صالحه دارد. همچنین فرزند خوانده موظف به احترام و تکریم پدر و مادر حکمی خود نظیر حقوق و تکالیف اولاد و پدر و مادر واقعی و طبیعی خود می‌باشد. از نظر فقیهان امامیه و اهل سنت راه‌های محرم شدن در اسلام منحصر در سه راه است که عبارتند از: نسب، رضاع و سبب. نسب، همان راه ولادت است که از طریق آن، افراد به یکدیگر محرم می‌شوند؛ مانند محرمیت پسر به مادر و دختر به پدر، رضاع، شیر دادن است که اگر زنی با شرایطی که در کتابهای فقهی ذکر شده است، کودکی را شیر بدهد، افرادی از جمله خودش، شوهرش، فرزندانش به آن کودک محرم خواهند شد و سبب نیز همان ازدواج است که با وقوع آن عده‌ای به یکدیگر محرم می‌شوند؛ مانند عروس به شوهر و پدر شوهر و داماد به همسر و مادر زن. حال سوال اینجاست که اگر زن و شوهری کودکی را به فرزند خواندگی خود در آوردند چگونه مساله محرمیت او را حل کنند؟ چرا که او وقتی به سن تکلیف رسید اگر دختر باشد به مرد خانواده (پدرخوانده خود) نامحرم است و اگر پسر باشد به خانم خانه (مادرخوانده خود). در پاسخ باید گفت چون راه محرم شدن، منحصر در آن سه راهی است که بیان شد؛ بنابراین باید کاری کرد تا از طریق یکی از همان راهها بین فرزندخوانده و خانم یا آقای سرپرست محرمیت ایجاد شود.^۱

راه «نسب» یا همان ولادت که منتفی است؛ می‌ماند راه شیردادن و ازدواج که این دو را می‌توان به روش‌های زیر عملی ساخت و با آن، محرمیت مورد نظر را ایجاد کرد. شایان ذکر است آنچه در ادامه می‌آید راه‌های ممکن و پیشنهادی است؛ یعنی ممکن است کسی با بررسی جوانب مسأله که اشراف علمی به احکام شرعی از ضروریات آن است راه و یا راههای دیگری طراحی کند و از آن طریق، محرمیت مورد نظر را بوجود آورد.^۲

^۱ ناصر، مکارم شیرازی، حبله‌های شرعی و چاره‌جویی‌های صحیح، پیشین، ص ۹۹.

^۲ جامع المسائل، آیت الله فاضل لنکرانی (ره)، ج ۱، ص ۴۰۷.

• در مورد ذکور

اگر فرزند بی سرپرستی که به فرزند خواندگی پذیرفته شده پسر باشد، از جهت محرمیت مشکلی با مرد خانواده ندارد؛ ولی برای ایجاد محرمیت با خانم خانه، می‌توان از راه‌های زیر اقدام کرد:

الف) اگر خود این خانم (مادرخوانده) شیر دارد با رعایت شرایط شیردهی به آن پسر شیر دهد. در این صورت مادرخوانده، مادر رضاعی آن پسر شده به او محرم می‌شود.

ب) اگر مادر این خانم، شیر دارد با رعایت شرایط به این کودک شیر دهد. در این صورت مادرخوانده، خواهر رضاعی آن پسر می‌شود.

ج) اگر خواهر یا خواهرزاده یا نوه خواهر این خانم شیر دارد با رعایت شرایط به این کودک شیر دهد. در این صورت مادرخوانده خاله رضاعی آن پسر می‌شود.

د) اگر همسر یکی از برادرهای آن خانم، یا دختر یکی از برادرهایش و یا حتی نوه یکی از برادرهایش، شیر دارد با رعایت شرایط، به آن نوزاد شیر دهد. در این صورت مادرخوانده، عمه رضاعی آن می‌شود.^۱

• در مورد اناث

اگر فرزندخوانده دختر باشد، مشکلی از جهت محرمیت با مادرخوانده ندارد؛ اما با ورود به سن تکلیف بر مرد خانه (پدرخوانده) نامحرم خواهد شد که می‌توان از راه‌های زیر برای محرمیت آنها اقدام کرد:

الف) همسرش یا همان مادر خوانده (مانند مثال قبل) به او شیر دهد. در این صورت پدرخوانده، پدر رضاعی آن دختر شده به او محرم می‌شود.

ب) مادرش (مادر پدرخوانده) به این نوزاد شیر دهد. در این صورت پدرخوانده، برادر رضاعی آن دختر می‌شود.

^۱ محمدتقی بهجت، جامع المسائل، ۱۴۲۶ ه.ق، چاپ دوم، قم، ج ۴، ص ۱۰۷.

ج) خواهر یا خواهرزاده‌اش به او شیر دهد. در این صورت پدرخوانده، دایی رضاعی آن دختر می‌شود.

د) همسر برادر یا یکی از برادرزاده‌هایش به او شیر دهد. در این صورت پدرخوانده، عمو رضاعی آن دختر می‌شود.

در این مورد هم، تمام راه‌های شیر دادن برای محرمیت، در صورتی است که دوران شیرخوارگی بچه تمام نشده باشد؛ اما اگر دو سال او تمام شده است و یا هیچکدام از زن‌های یاد شده شیری برای شیر دادن به او ندارند در این صورت، تنها راه آن است که آن دختر را به عقد موقت پدر پدرخوانده درآورند تا آن دختر، زن بابای پدرخوانده شده برای همیشه به او محرم شود. لازم به ذکر است که در اینجا دخول شرط نیست؛ ولی در چنین عقدی باید شرایط زیر رعایت شود:

بند دوم: وجه افتراق: شرایط شیر دهی و رضاع کبیر

وجه افتراق احکام فرزندخواندگی در فریقین در مساله شرایط شیردهی و رضاع کبیر است که در این بخش به این موضوع می‌پردازیم. در عصر جاهلیت معمول بود که بعضی از کودکان را به عنوان فرزند خود انتخاب می‌کردند و آن را پسر خود می‌خواندند و به دنبال این نام‌گذاری تمام حقوقی را که یک پسر نسبت به پدر داشت برای او قائل می‌شدند، مانند این که، از پدرخوانده‌اش ارث می‌برد و پدر خوانده نیز وارث او می‌شد و تحریم ابدی ازدواج زن پدر یا همسر فرزند خوانده، در مورد آنها حاکم بود. دین اسلام، این مقررات غیر منطقی و خرافی را به شدت نفی کرد، و حتی خود پیامبر(ص) برای از بین بردن این سنت غلط، همسر پسرخوانده‌اش زید بن حارثه را بعد از آن که از زید طلاق گرفت به ازدواج خود در آورد.^۱ یوسف صناعی از جمله فقهایی است که بر محرمیت فرزندخوانده با پدر و مادری که او را به فرزند می‌گیرند، فتوا داده است. مبنای فقهی او نیز این است که کودک در دامن خانواده رشد می‌کند و اصل بر عدم وجود تجاذب جنسی بین آنهاست و گفتن این موضوع نیز برای کودک دشواری به همراه دارد و از این رو محرمیت بین فرزندخوانده و پدر و مادرش برقرار است. از نظر صناعی این محرمیت در خصوص عمو، عمه، دایی و خاله و دیگران همانند فرزند زیستی است. وی درباره حرمت یا جواز ازدواج

^۱ ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، پیشین، ج ۱۷، ص ۱۹۶.

\\

این دو دلیل عایشه (قرآن و سنت)، نه مورد قبول سایر همسران رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله قرار گرفت و نه احدی از علمای اهل سنت بدان فتوی دادند.

نتیجه گیری؛

با توجه به آنچه بدان پرداخته شد نتایج زیر بدست آمد:

از قدیم الایام برخی از مردم با هدف‌های مختلف به سوی فرزندخواندگی می‌رفته‌اند، اما این پدیده در عصر و زمان ما گسترده‌تر، و متقاضیان آن افزون‌تر و اهداف تقاضا کنندگان آن یک‌نواخت‌تر شده است. به طور عمده نداشتن فرزند، سبب گرایش به این مسأله می‌باشد و گاه نیز عواطف انسانی موجب توجه به آن می‌گردد. اما مشکلی که معمولاً زوجین مؤمن را رنج می‌دهد، و در پاره‌ای از موارد آنها را از پذیرش چنین فرزندانی منصرف می‌کند، مشکل محرمیت است؛ زیرا اگر فرزند خوانده دختر باشد، در آینده با مرد خانه مشکل محرمیت خواهد داشت، و اگر پسر باشد با زن خانه. برای حلّ این مشکل، چاره‌هایی اندیشیده شده، که در بسیاری از موارد مشکل را برطرف می‌سازد، هر چند در برخی موارد چاره‌ساز نیست. یکی از این چاره‌ها و حیل‌های شرعی، ایجاد محرمیت از طریق رضاع و شیرخوارگی است. گرچه فرزندخوانده به لحاظ فقهی و حقوقی حکم فرزند واقعی انسان را ندارد، اما این طور نیست که نگهداری و سرپرستی از فرزندخوانده، مشروط به محرمیت او یا سایر احکام مخصوص فرزندان باشد، بلکه می‌توان با به‌کار بردن تدبیر و برنامه‌ریزی شرعی و اخلاقی، این مشکلات را حل نمود.

در مورد رضاع کبیر نیز که تنها مستند آن آیه و روایتی است که به نقل از عایشه بوده ولی مورد قبول فقیهان نمی‌باشد، باید گفت به دلایلی چون حرمت بین محرم و نامحرم مورد قبول فقهای امامیه و اهل سنت نبوده و علی‌رغم این در بین اهل سنت از جمله بین حنابله طرفدارانی دارد که وجه افتراق بین فریقین در احکام فرزندخواندگی به شمار می‌آید

فیمین حرم به، ح ۲۰۶۱- سنن نسائی، ج ۶ ص ۱۰۵ - ۱۰۳، کتاب النکاح، باب رضاع الکبیر، ح ۲۲ - ۳۳۱۶.

منابع و مأخذ:

الف - منابع فارسی:

- ۱- بهجت، محمدتقی، ۱۴۲۶ه.ق، جامع المسائل، چاپ دوم، قم، دفتر آیت الله بهجت.
- ۲- رضایی، فاطمه، و دیگران، ۱۳۸۷، حقوق کودکان فاقد سرپرست قانونی، چاپ اول، اداره کل روابط عمومی سازمان بهزیستی کشور.
- ۳- عالمی طامه، حسن، ۱۳۹۱، فرزندخواندگی در اسلام، چاپ اول، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ اندیشه.
- ۴- عمید، حسن، ۱۳۶۳، فرهنگ عمید، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- ۵- فاضل لنکرانی، محمد، جامع المسائل، انتشارات امیر قلم، قم، چاپ یازدهم، بی تا.
- ۶- فیض کاشانی، محمد حسن، ۱۳۸۳ه.ق، المحجبه البيضاء فی تهذیب الاحیاء، چاپ دوم، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ۷- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۵، حقوق مدنی خانواده، ج ۲، تهران، شرکت سهامی انتشار، چ چهارم.
- ۸- _____، ۱۳۷۹ه.ش، نظریه ی عمومی تعهدات، چاپ اول، تهران، نشر دادگستر.
- ۹- مدیرنیا، جواد، ۱۳۵۳، حقوق کودک، حضانت اطفال در حقوق مدنی ایران، اسلام و فرانسه، تهران.
- ۱۰- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران، دارالکتب الاسلامیه
- ۱۱- _____، ۱۳۸۵، حیلہ های شرعی و چاره جویی های صحیح، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).

۱۲- _____ ، ۱۳۷۴ ش ، تفسیر نمونه، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ اول

ب - منابع عربی؛

*قران کریم، ۱۳۸۹، ترجمه مشکینی، تهران، مرکز چاپ و نشر

- ۱- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر ، ۱۴۱۹ ه ق ، تفسیر القرآن العظیم، تهران، دار الکتب العلمیه، بیروت
- ۲- ابن عاشور، محمد طاهر بن محمد شاذلی، ۱۴۲۰ ق ، التحریر و التنویر، بیروت، مؤسسه التاریخ، دار سخنون.
- ۳- ابن ماجه، محمد بن یزید ، سنن ابن ماجه ، بی نا ، بی تا
- ۴- ابو داود ، سلیمان بن اشعث ، عون المعبود علی سنن اُبی داود، شارح محمد اشرف بن امیر عظیم آبادی، بیت الأفكار الدولیه ، عمان اردن، بی تا
- ۵- الجزیری، عبدالرحمن، ۱۴۰۶ ه ق ، الفقه علی المذاهب الاربعه ، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربیه
- ۶- بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۶ ه ق، البرهان فی تفسیر القرآن ، چاپ اول، تهران، بنیاد بعثت.
- ۷- شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی، الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه، بی تا، تحقیق و تعلیق: سید محمد کلانتر، بیروت، دار العالم الاسلامیه.
- ۸- فیض کاشانی، محمد حسن، ۱۳۸۳ ه ق ، المحجه البیضاء فی تهذیب الاحیاء ، چاپ دوم، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

- ۹- القرطبی المالکی، محمد بن أحمد بن رشد ۱۴۰۵ ق ، الجامع الاحکام القرآن، تصحیح و تعلیق: احمد عبدالعزيز البردونی، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- ۱۰- مسلم بن حجاج ۱۴۱۲ ه ق ، صحیح مسلم ، گردآوری محمد فواد عبدالباقی ، دارالحديث قاهره ، مصر.
- ۱۱- محقق حلّی، نجم الدین، جعفر بن حسن، ۱۴۰۸ ه ق ، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ۴ جلد، پبسه اسماعیلیان، قم - ایران، دوم.
- ۱۲- مغنیه، محمد جواد، ۱۴۲۱ ه ق ، الفقه علی المذاهب الخمسه، ۲ جلد، دار التیار الجدید - دار الجواد، بیروت - لبنان، دهم.
- ۱۳- نجفی، محمد حسن، ۱۴۰۴، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، چاپ هفتم، لبنان، دار احیاء العربی.
- ۱۴- نسائی، احمد بن علی، ۱۴۲۰ ه ق، سنن نسایی ، تلخیص محمد بن عبدالهادی ، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع ، بیروت .

منابع الکترونیکی؛

۱. روزنامه ایران؛ ص ۹، ش ۲۶۵۳؛ ت، ۸۲/۹/۹.
۲. کتابخانه ی دیجیتال نور .
۳. متولی، سید محمد، ۱۳۷۹ ، قانون حاکم بر فرزندخواندگی، از نظر مقررات داخلی و حقوق بین الملل خصوصی ایران، وکلا آنلاین.
۴. نرم افزار فقه اهل بیت علیهم السلام، مرکز تحقیقات علوم اسلامی نور.

توجه داشته باشید: جهت چاپ مقالات خود در نشریات علمی و همایش های معتبر با (خانم دکتر جعفری) ۰۹۱۹۶۷۴۸۶۲۵ تماس بگیرید. گواهی نامه پذیرش و چاپ مقاله، کمتر از ۷۲ ساعت صادر می گردد.

موسسه علمی و حقوقی قانون یار
برگزار می کند

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی کرمانشاه

دانشگاه فرهنگیان
جمهوری اسلامی ایران
وزارت آموزش و پرورش

مصدور گواهی نامه معتبر
پذیرش و ارائه مقاله
(با عضویت در جلسه و حضور نام مشخص)

پنجمین همایش علمی-پژوهشی
مطالعات علمی علوم انسانی در جهان اسلام

ارگان ها و سازمان های حامی معنوی برگزاری همایش (در استان کرمانشاه)
دانشگاه فرهنگیان - سازمان ارشاد اسلامی - آموزش و پرورش - بنیاد شهید، سازمان شهرداری و ...

www.Olomensani.ir www.Ghanonyar.ir

محورهای پذیرش مقالات

تمام گرایش های رشته فقه، حقوق و علوم قضایی ■ علوم تربیتی، تکنولوژی آموزش و آموزش و پرورش
روانشناسی، علوم اجتماعی، علوم دینی و مذهبی ■ علوم اقتصادی، بانکی و تمام گرایش های مدیریت

مدیر اجرایی همایش
دکتر شهلا رضایی

دبیر علمی و مسئول همایش
دکتر بهنام اسدی

مکان و زمان برگزاری همایش
کرمانشاه - ۱۴۰۱/۱۲/۱۱

ایمیل رسمی همایش جهت دریافت مقالات پژوهشگران
OLOMENSANI@YAHOO.COM

ارسال مقاله از طریق واتس آپ، اینستاگرام، تلگرام، روبیکا به شماره ۰۹۱۰۰۶۳۶۰۰۲

دبیرخانه مرکزی موسسه قانون یار: تهران، میدان انقلاب، خیابان اردیبهشت، موسسه قانون یار ۰۵۲۶ - ۰۲۱۶۶۹۷۹۵۱۹
(در صورت طرح سوال درخصوص ارسال مقاله یا جذب در هیات علمی همایش با خانم دکتر قبادی تماس بگیرید. ۰۹۱۹۶۷۴۸۶۲۵)

 CiteFactor
Academic Scientific Journals
Indexing
Academia.edu
California-San Francisco
  MENDELEY
Sponsored And Indexed
PBBIN.com
Scientific Information Database
  جهاد
دانشگاهی
Scientific Information Database
  DRJI
Directory of Research Journals Indexing
WORLD of JOURNALS
  CONF PAPER
Sponsored and Indexed by
CIVILICA
We Respect the Science